

نویسنده: ادوارد اونگ (Edward Wong).

منبع و تاریخ نشر: نیویارک تایم «2015-2-20».

تتبع و نگارش: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

پرسش و پاسخ با برنات روبین در ارتباط به نقش چین در افغانستان

Q. and A.: Barnett Rubin on China's Role in Afghanistan

در این ماه های اخیر چین اظهار داشته و یا حتی که بیشتر متمایل و مشتاق است تا در حل معضلات و پرابلمهای موجود افغانستان با با ز نمودن و اتصال رهرو در غرب کشورش سهم قابل ملاحظه ای بگیرد. با در نظر داشت همین دلیل بتاریخ دوهم ماه فبروی وزیر امور خارجه چین آقای (وانگ یا) در بازدید رسمی از پاکستان تمایل و ارزوهای بهی خواهانه دولت چین را در روند فرضیه صلح در افغانستان نشان داده و از بکار بردن نقش سازنده کشورش اظهار آماده گی نمود.

« اوطی صحبتی گفت ما دولت افغانستان را در روند آشتی با تمام مخالفین اش بشمول طالبان بخاطر تامین صلح در افغانستان حمایت همه جانبه مینمایم این مطلب را آقای (وانگ یا) به ژانس رویتر در اسلام آباد اظهار نمود.

او به توضیح تلاشهای اولیه چین بادرک و احساس از چشم انداز سیاسی که وجود دارد پرداخت و به ارتباط سفر دومقام ارشد طالبان با هییات پاکستانی که در دوازدهم ماه فبروری به پیکنگ صورت گرفته بود پیرامون روند تامین صلح در افغانستان بحث همه جانبه نمود و افزون بر آن از انعقاد اولین بازدید نمایندگان و هییت سه جانبه اعم از چین، امریکا و افغانستان طی ماه دسمبر سال گذشته در لندن یادآوری نمود و اظهار داشت که این نمایندگان به ارتباط آینده افغانستان و سراغ راه بیرون رفت از معضلات کنونی کشور به چروبحث مفصل پرداختند که در این گردهمایی سه جانبه نماینده خاص سیاسی چین برای افغانستان آقای سن یوکسی (Sun Yuxi) حضور داشت.

برنات روبین چنین حسن نیت را اینچنین توضیح میدهد: هر نشانه ای بالقوه ای که به ارتباط تامین صلح در منطقه از جانب چین بملاحظه برسد از جانب

اداره ای اوپاما به خوشی و گرمی استقبال می‌گردد بویژه از روند داعیه صلح و آشتی سیاسی در افغانستان برنارت روبین می‌افزاید که موضوع تامین صلح در افغانستان باید در مرکز توجه گفت و شنود امریکا و چین قرار داشته باشد.



برنات روبین

برنارت روبین یک محقق کارکشته و کار آزموده و یابتر است گفته شود که یک کارشناس ارشد معضلات و رویدادهای افغانستان میباشد او به صفت مشاور ارشد ایالات متحده امریکا و نماینده خاص امریکا برای افغانستان و پاکستان برای مدت چهار سال و نیم اجرای وظیفه نموده او توسط (C.Holbrook) اولین نماینده خاص ایالات متحده امریکا برای قضایای افغانستان و پاکستان در سال «2009» گماشته شد و برای مدت دو سال با او در این راه خدمت نمود و بعد از درگذشت آقای هولبروک در سال (2010) تا تابستان (2012) این سمت را عهده دار بود آقای برنات روبین همچنان در پوهنتون نیویارک در مرکز همکاری بین المللی برای مدت طولانی ایفای وظیفه نموده است و در این مدت بحیث سازمانده نشست ها و بازدیدها بین هیئت های ایالات متحده امریکا و چین به ارتباط افغانستان ایفای وظیفه نموده است .

او در این اواخر نظریات و اندوخته های تجربی خویش را به ارتباط تداخل چین در قضایای سیاسی در حال انکشاف افغانستان با نیویارک تایمز شریک ساخته و چنین ابراز نظر می نماید : آنچه که ایالات متحده امریکا میخواهد منتظر نتایج به ارتباط نگرانی چین پیرامون افزایش نظامی مسلمانان ایغور ولایت سیکانگ در مرز غربی اش میباشد .

سوال: از آنجا که ایالات متحده امریکا در نظر دارد که سربازان خود را از افغانستان خارج سازد لهذا بعد از خروج نیروهای نظامی ایالات متحده

امریکا چین در افغانستان چه نقشی را بازی خواهد کرد؟

جواب: ایالات متحده امریکا در افغانستان به مبارزه و جنگ وجدال و ما موریت سربازان خود در ضدیت با نیروهای طرف درگیر پا یا ن میدهد، ما و متحدین ما به افغانستان تعهد سپرده ایم که حداقل برای مدت یک دهه افغانستان را تنها نخواهیم گذاشت و به کمک های خویش مثل سابق ادامه خواهیم داد، پس در اینجا جای سوال باقی نمی ماند که بعد از خروج سربازان ما چین این خالیگاه را پُر بنماید آنطوریکه بعضی ها میگویند که بعد از برآمدن سربازان امریکا چین ممکن است که این خالیگاه را پُر نماید، بلکه چین باید ضرورت همکاری ایالات متحده امریکا را بحیث یک شریک و یا پارتنر درک نماید که این خود بصورت گسترده تر نقش غیر رزمی را تداعی مینماید یعنی لازم نمی افتد که روی نقش رزم وجدال تاکید صورت گیرد .

بالاخره باید اذعان نمود که ثبات افغانستان بحیث یک کشور محاط به خشکه در آسیا وابسته به توافقات همسایه های اش مبنی بر همکاری و دوستی و حسن نیت تعلق میگیرند به خصومت و نه به مداخلات غرض الودهمسایه ها، چین در همجواری افغانستان کشور بزرگ و عظیم و از نظر قدرت و توان اقتصادی دوهمین کشور بزرگ در جهان میباشد، بناً بادر نظر داشت همین برتری که چین دارد ایالات متحده امریکا در روزی آن است تا چین به صفت شریک کاملاً متعهد در تلاشهای بین المللی اش بغرض تامین ثبات دایمی در افغانستان از هیچ نوع همکاری دریغ نه نماید.

ریس جمهور افغانستان آقای محمد اشرف غنی نیز از امریکا و از چین تقاضا بعمل آورد که آن هر دو کشور باید در همکاریهای بهی خواهانه خویش برای کشورش بصفت همکاران نمونوی باقی بمانند .

گرچه چین به پیمانهای وسیع و گسترده تر به افغانستان کمک مالی نمی نماید ولی چین از طرح ها و پلانهای خود مبنی بر سهمگیری و ابتکارات هر چه گسترده تر اقتصادی منطقوی بشمول احداث کمر بند اقتصادی راه ابریشم (چه زمین و یا چه دریایی) و راهرو اقتصادی پاکستان پرده برداشت و آماده گی خود را در بسر رساندن این پروژه های بار آور منطقوی ابراز نمود توام با آن ایالات متحده امریکا نیز از این اقدامات چین حمایت خود را ابراز و تعهد می سپارد که به صفت یک شریک و یا پارتنر درین بخش نیز تا حد توان سرمایه گذاری نماید

یعنی در بسر رساندن واکمال پروژه راه ابریشم با چین بشکل ادغام سرمایه گذاری بنماید این نوع پروگرامها ویا ابتکارات مشترک اقتصادی به ارتباط بهبود وضع اقتصادی و باز سازی افغانستان درخور اهمیت بوده و افغانستان را از عقماندگی می رهاند یعنی آنچنان کمک ها و همکاریها که قبلاً ابداً وجود نداشت .

باید بخاطر باشد که چین در منطقه یگانه دوست دیرین پاکستان بوده و با آن کشور منسبات دیرینه ای دارد چنانچه درین مورد نماینده خاص ملل متحد آقای اختر ابراهمی میگوید : « افغانستان تا زمانیکه پاکستان نخواهد ثبات نخواهد داشت » گفته ای راستی و واقعبینانه او تا هنوز بقدرت خود باقی مانده است ولی بین این هردو کشور به ارتباط فراهم اوری مصونیت علایق خاصی بچشم نمیخورد ولی از جهت دیگر این هردو کشور یعنی افغانستان و پاکستان هردو علایق خاص به چین یعنی به همسایه بزرگ خود دارند لهذا اگر کلمه علایق و دلچسپی این هردو کشور در مناسبات بین المللی بکار برده شود در آنصورت چینیایی ها و امریکایی ها باید در منطقه بین خود بشکل گسترده تر همگرایی نمایند تا در پرتو همین همگرایی منطقه شگوفان گردد. بنأ همکاریهای بیدون دغدغه درین منطقه بین این چهار کشور (چین ، ایالات متحده امریکا ، پاکستان و افغانستان) خواهد توانست پاکستان را وادارد تا از جنگ های نیابتی در منطقه بپرهیزد و در غیر آن اگر وضع به همین منوال دوام نماید یعنی اگر پاکستان از دوام درگیرها و زرد خوردنها در منطقه نکاهد خود پاکستان را به نابودی و انقراض سوق خواهد داد.

باید بخاطر باشد که هند و ایران و روسیه ناظر همچو وضع در منطقه میباشند و آنها بمنظور آنکه آنها در حاشه و انزوا قرار نگیرند. ولی آنچه که در اینجا میتوان بالای آن کمی مکث نمود آن موضوع اینست که چین نسبت به ایالات متحده امریکا در موقف ویا موقعیت بهتری قرار دارد که بتواند اطمینان خاطر ایران و روسیه را فراهم سازد و در عین زمان ایالات متحده امریکا نیز این توان و قابلیت را دارد که اطمینان خاطر هند و چین را برای همکاریهای مشترک یک اقتصاد بهتر، مبارزه علیه تروریسم و ضدیت علیه مخالفان هند را در منطقه سازماندهی نماید ، بخاطر دارم که من رایک دیپلومات ارشد چین تشویق نمود تا در نزدیکی با هند و روسیه به آنها اطمینان دهم که چین در

منطقه خواهان شگوفایی یک اقتصاد نوینی است که دربرآورده شدن این مامول خواهان همکاریهای است که در منطقه باعث تامین منافع هر دو کشور گردد.

سوال: چه چیز باعث گردیده که چین میخواهد در فضای سیاسی افغانستان شرکت نماید؟ و یا چه انگیزه ای اصلی در میان است که چین را واداشته تا در مسایل سیاسی کنونی بین المللی سهم گیرد؟ شما بادر نظر داشت کدام نشانی ها میتوانید این نگرانی چین را تشخیص دهید؟

جواب: چینیایی ها بادر نظر داشت پایه اصلی سیاست خارجی خود مبنی بر عدم دخالت در امورات داخلی کشورها تاکید میورزند و یا از خود آماده گی نشان میدهند که بخاطر تامین صلح در افغانستان و ختم جنگ وجدال طالبان و دیگر گروهای مخالف دولت افغانستان را وادارند تا آنها را در سهمگیری سیاسی به میز مذاکره بکشانند تا باشد که در منطقه ثبات حکمفرما گردد و کشورها بتوانند در فضای همکاریهای متقابل به ایجاد یک سیستم اقتصاد سازنده و کارا دست یابند و علیه تروریزم مبارزه مشترک را سازمان دهند. اما این هدف و مامول عمدتاً با سهمگیری و تشریک مساعی حکومت پاکستان، افغانستان و ایالات متحده امریکا میتواند برآورده شود اما نه به نیت سو مداخلات در امور داخلی افغانستان.

آنچه را که من می بینم و یا ملاحظه مینمایم چین هرگز این هدف را ندارد و یا این قدرت و توان را در خود نمی بیند که در مسایل سیاسی داخلی افغانستان خود را زیدخل سازد چونکه چینیایی ها از نظر شخصی و انفرادی با حلقات سیاسی داخلی افغانستان آنطوریکه حکومت ایالات متحده امریکا، پاکستان ایران، روسیه و یا هند دارند کمتری هیچ تماس ندارند. آنها یعنی چینیایی ها تمایل دارند که مردم در روی زمین در حال استقرار و مصونیت تام قرار داشته باشند و بادر نظر داشت همین دلیل و یا بخاطر آنکه بتوانند در منطقه به منافع دلخواه خود دسترسی داشته باشند مجبوراً نسبت به گذشته باید در دکتترین خود تغیر عمیق و همه جانبه را بپذیرند تا بادر نظر داشت همین دلیل در موقفی و وضعیتی قرار گیرند که در پرتو آن بتوانند در مسایل مورد نظر شان عمیقاً سهم گیرند.

سوال: آیا چینیایی ها میخواهند که در افغانستان سرمایه گذاری شان را رشد

ورونق بهتر بدهند؟ در این اواخر به ارتباط معدن مس عینک فسه های تازه و زیاد شنیده میشود ولی آنچه که از قصه های شنیده گی شنیده شده است چینیایی هادر دسترسی به اشتغالات در این پروژه چندان موفقیت های چشمگیری را کسب نه نموده اند .

جواب: تقریباً تمام سرمایه و سرمایه گذاری های خارجی در افغانستان به نسبت عدم موجودیت امنیت و مصونیت بشمول سرمایه گذاری که چینیایی ها در معدن مس عینک نموده اند در حال توقف و رکود قرار دارد و در آینده ها نیز به ارتباط تامین امنیت و مصونیت در کشور کدام اطمینان و تضمین ثابت در دسترس نیست بناً بادر نظر داشت همین دلیل برخلاف برخی رده ها و یا برداشت های حلقه بیرونی چینیایی ها در قدم نخست بیشتر متمایل نیستند تا بر منابع طبیعی افغانستان دسترسی داشته باشند بلکه آنها در این انتظار اند که از گذاشتن سرمایه های قبلی شان چی منفعتی را میتوان بدست آورد .

عمده ترین انگیزه ای که چینیایی ها را وادار ساخته است اینست تا بخاطر از بین بردن پناهگاهها و بیاندادن پناگاهها به ترورستان و جدایی طلبان در منطقه به عملی دست زنند که منطقه را از گزند انارشی و آشوب برهانند و علیه کشورشان از تهدیدات ترورستان و تجزیه طلبان بکاهند لذا به همین دلیل میخواهند در قسمت داخلی و غربی کشورشان بیشتر سرمایه گذاری نمایند تا باشد که ناراضی ها را وادار به همکاری و همزیستی سازند و در محیط پیرامون امنیت و مصونیت را مستقر سازند و با در نظر گرفتن دلایل فوق چینیایی ها موکداً اصرار میورزند و یا در پی آن اند که با کشورهای آسیای میانه تجارت شان را در سمت های داخلی و غربی کشور افزایش و رونق بهتر بدهند .

چینیاییها میخواهند خواسته ها و ضروریات و یا احتیاجات داخلی مردم شان را در قدم نخست نسبت به رشد صادرات آهسته آهسته و بهتر شدن شهرهای بزرگ ساحلی شان مرفوع سازند و با همین دلیل به گسترش تجارت مناطق داخلی و غربی کشور شان با کشورهای آسیای میانه بیشتر ایستادگی دارند .

سوال: آیا روند صلح در افغانستان همین اکنون در صفحه ای زایش اش میباشد؟ آیا در همین وضع کنونی نقش چین میتواند در پروسه صلح در افغانستان به حیث یک محرک کارایی باشد؟

جواب: مانعه اصلی و عمده همین اکنون در راهی روند صلح افغانستان

همانا امتناع طالبان از مذاکره با دولت افغانستان وعدم تمایل پاکستان مبنی بر آزاد گذاشتن طالبان به رفت و آمد آزادشان به پناهگاههایشان در قلمرو پاکستان میباشد که آنها یعنی طالبان نمیتوانند برای بدست آوردن بودجه و مصارفات خویش به سازماندهی آزاد خارج از قیودات دولت پاکستان دست بکار شوند. خروج قریب الوقوع سربازان و نظامیان ایالات متحده امریکا از افغانستان و انتقال رهبران محبوس طالبان از زندان واقع در گوانتاناما و سپردن مسولیت تمام محبوسین طالبان و نیروهای مخالف افغانستان از طرف مأمورین مسول ایالات متحده امریکا به حکومت افغانستان همه و همه اقداماتی اند که تا یک سرحدی به بهانه جویی های طالبان و شانه خالی کردن از مذاکره با دولت افغانستان میکاهد.

اکنون همه میدانند که اگر جاها و یا پناهگاههای امن طالبان در خاک پاکستان محود و یا از بین برداشته و یا مسدود گردد میتواند بحیث عامل و فکتور عمده تحت فشار قرار دادن طالبان محسوب شود و طالبان را وادارد که از روی محبوریت با دولت افغانستان حاضر به مذاکره شوند ولی حکومت پاکستان نه تنها که طالبان را با از بین بردن پناهگاههایشان تحت فشار قرار نمیدهد بلکه آنها را به صفت ابزار و وسیله فشار علیه دولت افغانستان و ایالات متحده امریکا مبنی بر ادعاهای که دولت افغانستان علیه پاکستان مینماید قرار میدهد و با این وسیله میخواهد فضای گرم روز افزون مناسبات بین ایالات متحده امریکا با افغانستان و هند را سرد سازد.

چین میخواهد و یا متمایل است تا با دولت افغانستان و پاکستان همکاری مشترک بنماید تا از این طریق اگر بتواند تهدیدات و خشونت ها را نظر به ادعاهای نخبگان پاکستان که گویا این تهدیدات از جانب دولت افغانستان و ایالات بالای آنها صورت میگردد تا یک سرحدی در منطقه کاهش دهد، پاکستان میخواهد، قابل تذکر است که پاکستان هرچه بیشتر متمایل است تا در قلمرو خویش بالای رهبری تبعید شده ای طالبان نفوذ سترسی کامل داشته باشد و زمینه را برای گفتگوبه آنها در چین نسبت به افغانسان و ایالات متحده امریکا در چین مساعد سازد و این آرزو مندی و تقاضا از هنگامی در پاکستان نسج گرفته است از زمانیکه پاکستان از حسن همجواری نیک چین به این باور مندی رسیده است که با چین منافع مشترک دارد و این روابط نیک و دایمی بین چین

وپاکستان به احتمال زیاد نسبت به ایالات متحده امریکامانند گار ودایمی باقی خواهد ماند .

سوال: شما در مورد ملاقات اخیر بین مقامات رسمی دولت چین که با طالبان افغانستان صورت گرفته است چه می‌تواند در این زمینه بگوید؟ آیا چین همین اکنون باب مذاکرات را با طالبان افغانی باتوافق جانب پاکستان باز نموده است؟

جواب: من راجع به این ملاقات معلومات همه جانبه و ورودی ندارم . ولی اینرا میدانم که رهبری طالبان افغانستان در پاکستان عمدتاً در شهرهای کوئته - کراچی و پشاور حیات بسرمیبرند و یا بودوباش دارند و از جانبی طالبان افغانستان در قطر برای خویش یک دفتر و یا یک اداره سیاسی را که خارج از کنترل و دسترسی پاکستان میباشد نیز باز نموده اند این اداره یک نماینده گی پذیرفته شده ای کاملاً رسمی نمی باشد و پاکستان تلاش همه جانبه ای بخرچ داد تا اگر بتواند به این نماینده گی نیز دسترسی باز داشته باشد چونکه طالبان میخواهند که با باز نمودن این نمایندگی از تحت فشار قرار گرفتن مقامات رسمی پاکستان مبرا و مستقل باشند ، اینجا در جواب سوال شما میتوانم بگویم که رهبری طالبان افغانستان از مذاکرات با مقامات رسمی چین انکار نموده گفته اند که تاحال هیچ هیئت و یا مقامی رسمی بعرض مذاکرات نزد آنها به این نماینده گی مراجعه نکرده است . آنها همچنان از گفت و شنید شان با حکومت افغانستان در چین و یا از میانگیری چین بعرض ایجاد فضای باز مذاکره بین طالبان و حکومت افغانستان انکار نموده اند . آنها یعنی رهبری طالبان به ارتباط سفر خویش به چین گفته اند که سفر ما به چین بر مبنای روابط دیرینه و حسنه ای که بین ما و چین و بسا کشورهای دیگر از مدت ها قبل وجود دارد صورت گرفته است . که ما در این سفر به کشور دوست چین راجع به موقف سیاسی و تشریح پالسی خویش تبادل نظر نمودیم .

ولی این احتمال رانیز نمیتوان رد کرد که چین مانند کشورهای دیگر بشمول ایالات متحده امریکا که در سال « 2011 » و « 2012 » با رهبری ونمایندگان طالبان افغان در مقرشان واقع در قطر مستقیماً تماس برقرار نمود نیز خواهان تماس میباشد ولی این بار تلاش صورت میگیرد که تماس با طالبان بشکل سری و پنهانی باید برقرار گردد ، حامد کرزی رییس جمهور اسبق افغانستان

راه آشتی و مصالحه با طالبان را تضعیف هر م نفوذ و تسلط پاکستان می پنداشت و به همین بُرهه و دلیل بود که او تلاش می ورزید تا با طالبان کشورش بصورت پنهانی و مستقیم بیدون نظاره پاکستان به مذاکره بنشیند .

اما آقای محمد اشرف غنی رییس جمهور افغانستان به این نظر میباشد که ارمغان صلح در کشورش در همکاری مستقیم پاکستان نهفته است یعنی اگر پاکستان صادقانه بخواهد که در افغانستان صلح تامین شود و جنگ و ستیز از این کشور رخت ببندد در آن صورت به همکاری پاکستان نهایتاً ضرورت دیده میشود . اگرچه آقای غنی با این طرز تفکر اش خطرات سیاسی ممکنه را بخویش در افغانستان نیز دور از احتمال نمی بیند در صورتیکه اگر خشم پاکستان در مورد بالا گیردویا از همکاری با جانب افغانستان سرباززند . اما این بدان مفهوم و معنایست که او یعنی اشرف غنی هیچ دلیل مبنی بر سرباز زدن پاکستان در برقراری این تماس های اولیه و تقاضا برای پایان دادن به جاه های امن و پناگاه ها برای طالبان و مخالفین افغانستان در خاک پاکستان نمی بیند ، البته اگر به ایجاد یک فضای واقعی مذاکره نیت ها پاک و منزه باشد بحث در مورد تامین و ایجاد یک نظم سیاسی در آینده تنها شامل حال افغانستان خواهد بود . و انطباق همچو توافقات بخصوص ، نیاز به همکاری در رفع بسیج عمومی و غیر نظامی ساختن طالبان میباشد .

سوال : همین اکنون ما در مورد شبهه نظامیان ایغور در افغانستان چه میدانیم و این نیروها به چه مقیاس و اندازه در قلمرو پاکستان و بخصوص در مناطق قبیلوی آن کشور مصروف آموزش های نظامی اند؟ و شما تا چه اندازه در مورد نگرانی ها و تذکرات مقامات رسمی چین به ارتباط امنیت ولایت سین یانگ چین شنیده اید؟

جواب : بجواب سوال شما باید بعرض برسانم که بین چندین صد ایغورها و ناراضی های ولایت خودمختار سین یانگ چین و مقامات پاکستانی راجع به آموزش ها و تمرینات نظامی این شبهه نظامیان عمدتاً در قلمرو پاکستان و نقاط سرحد قسمت های شمال افغانستان که در تماس و همکاری نزدیک با شورشیان اسلامی ازبکستان میباشند برقرار گردیده است و به همین دلیل است که مقامات رسمی چین در استناد به همین معلومات نگرانی از خود نشان

داده و در پی ایجاد و استقرار ثبات و امن در این منطقه میباشند اما به نظر من مشکل است تا بتوانیم این گذارشات شنیده و نادیده را به بررسی گیریم چونکه ایغورها و ازبک ها از نظر شباهت ها و لهجه های لسانی و فرهنگی با هم نزدیک و یکسان اند پس در این صورت کسانی که به ارتباط نارضیان ایغورها گذارش میدهند دور از احتمال نیست که آنها ازبک ها نباشند و برعکس به همین منوال .

آنطوریکه من با چین در تماس هستم چنین افاده مینمایم که من تا حال کدام نشانی و یا شواهد مستقیم مبنی بر فعالیت های تروریستی نارضیان ایغور در قلمرو پاکستان و افغانستان ندیده ام. نقطه ای که بالای آن باید کمی مکث نمود آنست که چینی ها به ارتباط جمعیتی فوق العاده افراطی و تنگ نظر ناسیونالیستی ایغورها که به گمان اغلب همچو کرکتر و صفات راز جمعیت موجود ایغورها در ترکیه به ارث گرفته اند نگران و مشوش اند ، از سوی دیگر بر نگرانی چنایی ها موضوع دیگری که می افزاید همانا حضور در حدود (500) نفر جمعیتی از چنایی ها در سوریه است که البته همه شان ایغورها نبوده و به همراهی شبهه نظامیان در سوریه مصروف جنگ و جدال اند .

باید خاطر نشان ساخت که مقامات رسمی چین چیزی به سخن گفتن دارند و آن اینکه آنها به این باور اند که ایالات متحده امریکا به ارتباط تروریزم ستاندارد و یا شعار مضعاف و دوگانه دارد و آن اینکه ایالات متحده امریکا ایغورهای ناسیونالیست و تجزیه طلب چین را گروه غیر پر خاشگر و غیر خشونت آمیز به تعریف میگیرد و چنین ادعا مینماید که گویا آنها یعنی ایغورها برای آزادی خود مبارزه میکنند، در حالیکه چینی ها در تلاش آند تا اجماع بین المللی را در مبارزه به مقابل این سه شروفساد اعم از تروریزم ، تجزیه طلبی و افراطیت فراخوانند تا در مقابل پیروان و حامیان این سه شر و فساد علماً و غملاً به مبارزه بپردازند. حالانکه ایالات متحده امریکا و کشورهای اروپایی چنین توضیح میدهند که اظهارات غیر خشونت آمیز ، تجزیه طلبی و حتی افراط گرایی بصورت قانونی و شرعی حایمی و نگاهیان سیستم ما میباشند .

منشا و مبدا اصلی و عمده ای اختلافات در سین یانگ ولایت چین و مربوطات به آن بشمول حملات کم و زیاد تروریستان در چین را از موارد و معضلات داخلی (بعضی از روشنفکران و پژوهشگران و تحلیلگران موارد را بصورت باز افاده می نمایند) کشور چین می پندارند ولی محلات بیرونی تریننگ یا

آموزش های افراط گرایی خود باعث گسترش بیشتر اختلافات و خشونت و مشکلات می گردد که در سره راه حل موضوعات باعث ایجاد موانع می گردد چشم انداز و یا احساس من درین مورد چنین است و آن اینکه شاید دولت و مقامات چینیایی بغرض انکشافات و توسعه قسمت های داخلی و غرب کشور عمداً بالای مردم و بویژه بالای قوم هان (Han) فشار وارد مینماید تا مردم بغرض کاریابی به آن بخش های کشور مهاجرت کنند و به این روش مردمان آن بخش ها را چینیایی سازند و به همین سبب است که در آن مناطق برخورد ها و تصادمات بین اقوام و قبایل آن نواحی بیشتر و گسترده تر است . از جانب دیگر این خود یک موضوع اشکار و مبرهن است که هر دولت بزرگ که خواهان توسعه و گسترش سریع در یک حوزه و یا منطقه باشد وقتاً فوقتاً مواجه به سلسله ای از موانع می گردد ولی در جلوه همچو اقدامات سریع و گسترده آن گروپ از جامعه که به حاشه رانده شده باشند نمیتوانند از خود مقاومت نشان دهند .

با تقدیم احترامات
